



A comparative study of Hafiz Abru's opinions with the Muslim elites of the Middle Ages about political governance

Narges Rezagholizadeh Ahangar 

1.PhD of History from the Faculty of Oriental Studies, Rudaki Academy of Sciences, Dushanbe. Tajikistan and Secretary of Education. Babol, Iran, Email: narjesahangar@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 4Octo2022

Received in revised

form:4Janu2023

Accepted: 1Febr2023

Publishedonline:8April2023

Key word :

Hafez Abru,

Rules of governance,

History of Iran,

Muslim historians,

Concepts of governance.

Historiography.

.

ABSTRACT

One of the indicators of the historiography of the middle period of Islamic Iran is the theoretical discussion of "ruling etiquette and governmental ethics" during the expression of historical developments and relying on "Islamic verses and traditions". This method of historiography has been affected by the historical and political conditions of Iran and the world and the necessity of familiarizing the rulers with the ways of governance in the middle period of Iran. Historians of the Middle Period, together with the verses of the Quran and Iranian culture, express the sovereign duties of the rulers. Among the historians of this period, Hafez Abru, in the introduction of his geographical book, raised the issue of "Civilized Politics" scientifically and systematically. Although Hafez Abru was not heretical in dealing with this issue and historians his contemporaries have also addressed this issue. Therefore, considering the importance of political governance and its cultural and social dimensions, it seems necessary to compare the views of Hafez Abru with other historians and thinkers of his era in the field of governance and rulership. Therefore, the current research aims to find the answer to this main question: What are the concepts of governance, duties, and personality characteristics of the rulers from the perspective of Hafez Abru and the Muslim elites of Iran in the middle period of Iran? The research method in this historical research was based on library sources and by using interdisciplinary studies, we will try to answer the research question descriptively and analytically based on the data of the original texts.

Cite this article **Rezagholizadeh Ahangar, Narges (2023) A comparative study of Hafiz Abru's opinions with the Muslim elites of the Middle Ages about political governance.** Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 17, No.32 Pages:181-202.

DOI.10.22111/JHR.2023.43727.3458



© The Author: Narges Rezagholizadeh Ahangar
 Publisher: University of Sistan and Baluchestan



مطالعه تطبیقی دیدگاه حافظ ابرو با نخبگان مسلمان عصر میانه در باره حکمرانی سیاسی

نرگس رضاقلی زاده آهنگر^۱

۱. دکتری تاریخ از دانشکده شرق شناسی، آکادمی علوم رودکی، دوشنبه، تاجیکستان و دبیر آموزش و پرورش. بابل ایران، narjesahangar@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	یکی از شاخص‌های تاریخ نگاری دوره میانه ایران اسلامی طرح مباحث نظری «آداب ملکداری و اخلاق فرمانروائی» در خلال بیان تحولات تاریخی و با اتکا بر «آیات و روایات» است. این شیوه تاریخ نگاری متأثر از شرایط تاریخی و اوضاع سیاسی ایران و جهان و لزوم آشنایی فرمانروایان با شیوه‌های ملکداری مورخان مسلمان در دوره میانه ایران بوده است. مورخان مسلمان خود را ملزم نمودند تا با طرح مباحث نظری در خلال بیان وقایع تاریخی متکی بر آموزه‌های اسلامی، همراه با آیات قرآنی و نیز فرهنگ ایرانی به شرح وظایف حاکمیتی حکمرانان بپردازند. در میان مورخان این دوره، «حافظ ابرو» در مقدمه کتاب جغرافیاییش موضوع «سیاست مدن» را به صورت علمی و نظامند بحث نموده است. گرچه حافظ ابرو در پرداختن بدین موضوع نوآور نبوده است و دیگر مورخان هم عصر او نیز بدین مهم پرداخته‌اند. از این رو نظر به اهمیت حکمرانی سیاسی و ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن بررسی تطبیقی دیدگاه «حافظ ابرو» با دیگر مورخان و اندیشمندان هم عصرش در حوزه حکمرانی سیاسی ضروری به نظر می‌رسد. براین اساس خواست پژوهش حاضر یافت پاسخ این پرسش اصلی است که: مفاهیم حکمرانی، وظایف و ویژگی‌های شخصیتی حاکمان از نگاه حافظ ابرو و نخبگان مسلمان ایران دوره میانه چیست؟ روش تحقیق در این پژوهش تاریخی متکی بر منابع کتابخانه‌ای بوده و با بهره‌گیری از مطالعات میان رشته‌ای سعی خواهد شد تا براساس داده‌های متون اصلی به شیوه توصیفی، تحلیلی به پرسش تحقیق پاسخ داده شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹	
واژه‌های کلیدی: حافظ ابرو، آداب ملکداری، تاریخ ایران، مورخان مسلمان، مفاهیم حکمرانی، تاریخ نگاری.	

استناد: رضاقلی زاده آهنگر، نرگس (۱۴۰۲) مطالعه تطبیقی دیدگاه حافظ ابرو با نخبگان مسلمان عصر میانه در باره حکمرانی سیاسی، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۴۰۲، دوره ۱۷، شماره ۱ - شماره پیاپی ۳۳، ص ۱۸۱-۲۰۲.

DOI. 10.22111/JHR.2023.43727.3458

© نویسندهگان. نرگس رضاقلی زاده آهنگر



ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

تاریخ‌نگاران متعددی در دوره میانه تحولات تاریخی ایران را ثبت و ضبط کرده‌اند اما در اواخر این دوره برخی از مورخان، شیوه جدیدی از تاریخ‌نگاری ارائه داده‌اند که از نظر مطالعات میان رشته‌ای قابل تأمل است. در این خصوص می‌توان از نویسندگان کتب «تاریخ شاهی قراختائیان و تحفه» و مورخانی چون ابن طقطقی و حافظ ابرو یاد کرد، آنان نخست به مباحث نظری در باره «آداب ملکداری و اخلاق فرمانروائی» پرداخته و سپس حوادث تاریخی را گزارش نموده‌اند. مطالعه کتاب «تحفه» نشان می‌دهد نویسنده آن نه فصل از ده فصل کتاب را به «سیاست مدن و اخلاق» اختصاص داده است و فقط فصل نهم آن، به تحولات تاریخ دولت‌های اسلامی از زمان ولادت رسول الخدا(ص) تا پایان خلاف عباسیان پرداخته شد. نویسنده این کتاب ناشناخته است. به اعتقاد برخی از محققان معاصر، به احتمال زیاد، میرزا شرف‌الدین فضل‌الله ابن عبدالله حسینی قزوینی صاحب کتاب «المعجم فی آثارملوک العجم» مولف آن می‌باشد. صاحب «تاریخ شاهی قراختائیان» هم در مقدمه کتاب بحث نظری درباره «حکمرانی سیاسی» را تبیین نمود و آنگاه به شرح حوادث تاریخ کرمان پرداخت. همچنین در مقدمه کتاب «تاریخ الفخری فی الآداب السلطانیة ابن طقطقی» مباحث نظری در حوزه اندیشه سیاسی بررسی شد و سپس حوادث تاریخ دولت‌های اسلامی از خلافت ابوبکر تا سقوط بغداد گزارش گردید. برخلاف مورخان مذکور، «حافظ ابرو» مباحث نظری درباره «سیاست مدن» را به صورت علمی و روشمند در مقدمه کتاب «جغرافیای» خود تبیین کرد و سپس به اوضاع ممالک و مسالک پرداخت و پس از بررسی اوضاع جغرافیای هر یک از مناطق، حوادث سیاسی و نظامی همان منطقه را گزارش نمود.

با توجه به تلفیق مباحث نظری و گزارش تحولات تاریخی، توسط مورخان مذکور می‌توان گفت گرایش به مطالعات میان رشته‌ای(تاریخ و سیاست) در دوره ایلخانان شروع شد و سپس توسط «حافظ ابرو» مورخ نامدار دوره تیموریان به شیوه علمی و روشمند به کمال رسید. از این رو مبنای این پژوهش، بررسی مقایسه‌ای نظریه سیاسی «حافظ ابرو» با دیدگاه تاریخ‌نگاران مذکور می‌باشد؛ همچنین با نظرات متفکران و علماء مسلمان چون فارابی، غزالی، طوسی، حرانی و مجلسی و نیز گزارش‌های مورخانی مانند مسعودی، ابن مسکویه و حسینی قزوینی به لحاظ تحلیل عقلانی و تاریخی مطالعه تطبیقی می‌گردد. بنابراین سوال این است مفاهیم حکمرانی، وظایف و ویژگی‌های شخصیتی حاکمان از نگاه حافظ ابرو و نویسندگان صاحب نظر چگونه است؟» به نظر می‌رسد شرایط تاریخی اواخر عصر میانه به گونه‌ای بود تا تاریخ‌نگارانی مانند «حافظ ابرو» با طرح مباحث

نظری در کنار گزارش تحولات تاریخی «کارکرد سیاسی حکومت و وظایف حاکمان را در قبال مردم و کشور» تبیین نمایند.

پیشینه پژوهش: بررسی‌ها درباره اندیشه سیاسی «حافظ ابرو» نشان می‌دهد تا کنون دیدگاه حافظ ابرو درباره حکمرانی سیاسی مورد پژوهش قرار نگرفت. لذا برای نخستین بار تفکر سیاسی «حافظ ابرو» با اندیشه تاریخ‌نگاران دوره قرون میانه به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار گرفت؛ اما بسیاری از محققان معاصر درباره تاریخ‌نگاری، آثار، زندگی و اهمیت و فواید علم تاریخ از نگاه «حافظ ابرو» را بررسی نموده‌اند که عبارتند از:

- مقاله ای با عنوان «زندگی و روش تاریخ‌نگاری شهاب‌الدین حافظ ابرو» در مجله «تاریخ پژوهان» توسط خانم کشاورز در سال ۱۳۸۸ به شماره انتشار یافت.

- مقاله «بینش و روش در تاریخ‌نگاری حافظ ابرو» در «فصلنامه ی مسکویه» توسط خانم شرفی و حاج عینی در سال ۱۳۹۲ به شماره ۲۵ منتشر شد.

- مقاله‌ای به نام «بررسی و تحلیل تاریخ‌نگاری حافظ ابرو» در مجله «مطالعات تاریخ اسلام» از سوی خانم شرفی و حاج عینی در سال ۱۳۹۴ به شماره ۲۴ چاپ گردید.

- مقاله «مطالعه تطبیقی دیدگاه حافظ ابرو با مورخان مسلمان در باره اهمیت و فواید علم تاریخ» در مجله «پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام» به نام خانم رضاقلی زاده در سال ۱۳۹۴ به شماره ۱۷ انتشار یافت.

- کتابی هم با عنوان تداوم و تحول در تاریخ‌نگاری ایران، بررسی و تحلیل آثار شهاب‌الدین عبدالله خوافی (حافظ ابرو) توسط آقای امیرخانی در سال ۱۳۹۵ منتشر گردید.

مروری بر مورخان دوره میانه ایران اسلامی

از قرن هفتم تا سده نهم ه. ق نویسندگانی ظهور کردند که به مطالعات میان رشته‌ای (سیاست مدن، اخلاق و تاریخ) توجه نموده‌اند در این خصوص می‌توان از مؤلف کتاب «تاریخ شاهی قراختائیان» نام برد. از نویسندگان این کتاب اطلاعاتی در منابع رجالی و تاریخی وجود ندارد، اما از مطالعه کتاب وی می‌توان دریافت او منشی دربار حکومت قراختائیان کرمان بود. (ناشناخته، ۹۲-۹۴) نویسنده کتاب «تحفه» هم که از مورخان ناشناخته قرن هفتم ه. ق است؛ از دیباچه کتاب او می‌توان دریافت مؤلف در دربار اتابکان لر حضور داشته است و کتاب را به اتابک «شمس‌الدین الب ارغون بن هزار اسب» هدیه نموده است. (ناشناخته، ۱۳۴۱: ۶-۷) محمدبن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی هممورخ نامدار دیگری است که در سال ۶۶۰ ه. ق متولد شد و نقیب علویان شهرهای حله، نجف

و کربلا بوده است. وی به دربار «عیسی بن ابراهیم» حاکم موصل راه یافت و در سال ۷۰۱ ه. ق کتاب «الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه» را نوشت و به حاکم موصل هدیه کرد. او در سال ۷۰۹ ه. ق در شهر موصل درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۹-۶ و ۴۵۴)

عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید معروف به «حافظ ابرو» مورخ نامدار دوره تیموری است. او نخست منشی دربار «امیر عادل» حاکم سلطانیه بود و سپس به خدمت تیمور و شاهرخ درآمد. از وی آثار متعددی درباره تاریخ و جغرافیا به یادگار مانده است. او در سال ۸۳۳ یا ۸۳۴ ه. ق در شهر زنجان درگذشت و در آنجا مدفون شد. (حافظ ابرو، بی تا: ۱۰؛ فصیح خوافی، ج ۴، ۱۳۶۸: ۱۱۱۹؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۷۷؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۸؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۸؛ حاجی خلیفه، ۱۹۸۲/۱۴۰۲: ۹۵۱)

سیاست مدن و اخلاق فرمانروائی؛ تشکیل حکومت و انواع آن

به اعتقاد «حافظ ابرو» همان گونه که موجودات جهان هستی متفاوت هستند، ادامه حیات اجتماعی بشر هم به «تفاوت فردی» بستگی دارد. زیرا «انتظام امور دین و مصالح نوع بشر» وابسته به حرفه‌های گوناگون خواهد بود. از این رو برخی به فکر و تدبیر، بعضی به فضل و ادب، عده ای به کفایت و درایت موصوفند. تا بر اساس استعدادهای خویش به شغلی مشغول باشند تا بدین ترتیب نیازهای اجتماعی بشر تأمین شود؛ در غیر این صورت «بقا بشر» امکان ندارد. چنان که حکما گفته اند: «لو تساوی الناس لهلكوا جميعاً». از این رو وجود حکومت برای هدایت افراد جوامع ضروریست. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۴-۵۵) پیشتر فارابی فیلسوف بزرگ مسلمان در کتاب «سیاست مدینه» به نقش «تفاوت فردی» در رشد و توسعه جامعه توجه نموده است. به اعتقاد او «استعدادهای ذاتی و تربیت آدمی» برای کسب ریاست در تمامی عرصه‌های اجتماعی اعم از سیاست، علم، اخلاق، اقتصاد و... اهمیت زیادی دارند؛ او رؤساء را به درجه اول و دوم تقسیم بندی کرد به گمان او رئیس درجه اول همان پادشاهان هستند که به طور مطلق نیازمند رئیس دیگری نیستند. ریاست درجه دوم، یعنی انسان دیگری بر وی ریاست دارد و او نیز رئیس فرد دیگری است پس به ناچار در جامعه عده‌ای رئیس و بعضی مرئوس هستند؛ از این رو ریاست در جامعه به صورت سلسله مراتبی در تمامی عرصه‌های حیات بشری وجود دارد. (فارابی، ۱۳۵۸: ۱۴۸-۲۰۶) بنابراین در تحلیل واقع بینانه می‌توان گفت نگرش فارابی به ریاست، جهانی و در عین حال جزئی‌نگر است. از همین رو بر سلسله مراتب ریاستی تأکید دارد؛ اما نگاه «حافظ ابرو» به ریاست «فنی و تخصصی» و صرفاً معطوف به سیاست است.

نویسنده «زبدۀ التوریح» با بیان آیه ۳۲ سوره روم «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (هر گروهی به خاطره آنچه در نزدشان است خوشحال هستند) تأکید دارد؛ هر انسانی طبع مخصوص به خود دارد و اگر انسان‌ها با سرشت متفاوت شان آزاد باشند، نظم اجتماعی از بین می‌رود. چه، در هر جامعه‌ای عده‌ای قدرتمند تلاش می‌نمایند، دیگران را به سیطره خود درآورند و انسان‌های حریص و طماع می‌کوشند همه خزاین و اموال جامعه را در اختیار خویش بگیرند که حاصل آن آشوب‌های اجتماعی و بدنبالش نابودی نسل بشر خواهد بود. پس بنا به حکمت الهی، دلایل عقلی و براهین قطعی «تشکیل حکومت ضروریست» تا با برقراری نظم و امنیت، افراد در مسیر صحیح گام بردارند و بدین وسیله بشر به زندگی سعادت‌مند دست خواهد یافت. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۴-۵۵) گویا چنین تفکری ریشه در تاریخ ایران کهن دارد در این خصوص گزارش مسعودی در باره انتخاب «کیومرث» به عنوان پادشاه از سوی مردم قابل تأمل است در آن زمان اکثر مردم به دشمنی و حسد و ستم، حرص، طمع و تعدی عادت کرده بودند. از آنجا که افراد شرور جز به واسطه ترس و بیم اصلاح نخواهند شد و چون جوامع بشری مانند اعضای «بدن انسان» هر یک دارای وظایفی هستند پس بدون وجود نظم و ریاست «حیات آدمی» دوام پیدا نمی‌کند. از این رو تدوام «جوامع بشری» منوط به داشتن سرپرست و پادشاهی است که با مردم با انصاف رفتار کند و عدالت را در جامعه تحقق ببخشد و بر حسب عقل میان مردم حکومت کند تا هر کس بر اساس استعدادش به راه درست هدایت شوند. لذا نزد «کیومرث» رفتند و او را شایسته سرپرستی و پادشاهی دانستند و از ایشان خواستند برای سامان دادن به اوضاع آشفته جامعه، حکومت را بدست بگیرد. «کیومرث» نیز پس از گرفتن عهد و پیمان از مردم قدرت را در اختیار گرفت و عدالت و امنیت را برای مردمش به ارمغان آورد. (مسعودی، ج ۱، ۱۳۷۰: ۲۱۵-۲۱۶؛ حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۳) در واقع «کیومرث» به شرط رعایت حقوق حکومت از سوی مردم، مسئولیت مدیریت مملکت را پذیرفت. بنابراین در تحلیل عقلانی و تاریخی می‌توان گفت در زمان تشکیل نخستین حکومت «وظایف متقابل مردم و حکومت» اهمیت ویژه‌ای داشت.

نویسنده کتاب «تحفه» با بیان آیه ۲۵۱/ بقره «لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» و حدیثی از حضرت رسول الخدا(ص) «لولا السلطان لا کل الناس بعضهم بعضاً» مانند «حافظ ابرو» تشکیل حکومت را ضروری می‌داند به اعتقاد او چون سرشت آدمی به ظلم گرایش دارد از این رو اگر مانعی بر راه او نباشد بزرگ، کوچک را از بین می‌برد و قوی، ضعیف را نابود می‌کند افراد شرور قصد جان و مال مردم می‌کنند دزدان مشغول غارت می‌شوند در نتیجه تمامی امور

مملکت مختل شده و مردم متحیر و سرگردان می‌گردند و منافع و مصالح کشور به خطر می‌افتد. لذا اوضاع و احوال مملکت سامان نمی‌گیرد و نظم و امنیت برقرار نمی‌شود مگر به وجود حاکم عادل و دادگستر. او به استناد به قول حکما فقدان پادشاهان را سبب انقراض جهان و انقطاع نسل بشر ذکر می‌کند (ناشناخته، ۱۳۴۱: ۸ و ۲۳-۲۴) وی به نقل از حکما می‌نویسد: «اگر فساد یک ساعت هرج و مرج و غوغای ایشان را با یکساله ظلم والی مقابله کنند فساد یک لحظه غوغا با یکساله ظلم والی برابری می‌کند. چون اگر نعوذ بالله اختلال در احوال ملک راه یابد اشرار دست به نهب دراز می‌کنند، ضعفاء پایمال اقویا می‌گردند، قتل و غارت مستفیض و شایع می‌شود و به اندک روزگار اثر صلاح و رونق دین و ملک‌داری از روی زمین منقطع می‌گردد پس بنا بر این مقدمات بر خلق عالم دعا و نصیحت ملوک عادل واجبست» (همان، ۲۴) بدین ترتیب در تحلیل واقع‌بینانه می‌توان گفت از نظر نویسنده کتاب «تحفه» نقش مردم در امور ملک‌داری و «امر به معروف و نهی از منکر» حاکمان بسیار زیادی می‌باشد. نگاه برخی از علمای دینی در باره ضرورت تشکیل حکومت قابل تأمل است به باور «علامه مجلسی» بدون وجود ریاست و سرپرست، صلاح و هدایت مردم امکان ندارد و نزاع و درگیری در جامعه گسترش می‌یابد و با اشاره به گفتمانی میان هشام الحکم و عمرو بن عبید بصری با مقایسه کاربرد اعضای بدن و جامعه تأکید دارد خداوندی که اعضا و جوارح بدن را به حال خویش نگذاشت چگونه همه مردم را در شک و اختلاف به حال خویش رها می‌کند و امامی برای آنان انتخاب نمی‌کند؟ تا هنگامی که مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنان مراجعه نمایند. البته او با ذکر احادیثی، امام معصوم را به عنوان جانشینان رسول الخدا(ص) صاحب اختیار دین و دنیا مردم می‌داند. (مجلسی، ۱۳۹۶: ۱۰۳-۱۰۶) اما در زمان غیبت امام معصوم (ع)، حکومت حاکم دادگر را پذیرفته و می‌نویسد: «عدل ملوک و اُمرا از بزرگترین مصالح مردم است. عدل و صلاح حاکمان موجب صلاح جمیع عباد و معموری بلاد است و فسق و فجورشان اختلال نظام امور اکثر عالمیان و میل مردم به طریق ایشان می‌گردد، چنان که به سند معتبر از حضرت رسول (ص) نقل شد که فرمود: «دو صنف از امت من هستند که اگر ایشان صالح و شایسته باشند، امت من نیز صالحند و اگر ایشان فاسد باشند امت من نیز فاسدند. یکی از صحابه پرسید یا رسول الله! ایشان کیستند؟ حضرت فرمود: فقها و اُمرا.» (همان: ۵۳۵) و برای نشان دادن اهمیت حکومت به حدیثی از امام صادق (ع): «اگر در زمین حتی دو نفر باشند البته یکی از ایشان امام خواهد بود.» استناد می‌کند (همان، ۱۰۶) علامه دارابی نیز با اشاره به آیه ۲۴۶ سوره بقره «أَلَمْ تَرَ أَلَمَّا مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِّنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ ائْتِنَا بِالْحَقِّ لِنُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» تأکید دارد همان گونه که خداوند به درخواست بنی اسرائیل پادشاهی برای شان انتخاب کرد تا به یاری او با

دشمن نبرد کنند. پس تشکیل حکومت ضروریست زیرا اصلاح امور دنیوی و اخروی بشر و بقاع شهرها بدون سلطنت سلطان قاهر، سیاست و مدبّر ممکن نخواهد بود. از همین رو مردم بایستی اطاعت از حاکم عادل را واجب بدانند. (دارابی کشفی، ۱۳۸۱: ۸۹۱-۸۹۴) به اعتقاد علامه حرانی حمایت از حاکم عادل و دادگر همان اطاعت از خداوند و تقویت دین محسوب می‌شود. چون حاکم دادگر، حق و عدالت را احیاء می‌کند و فساد را از بین می‌برد. (علامه حرانی، ۱۳۸۶: ۵۹۸-۶۰۱) بنابراین در یک تحلیل تاریخی، عقلانی، منطقی و دینی می‌توان گفت بدون «تشکیل حکومت» تدوام حیات بشری غیر ممکن است و حضور رهبر و حاکم عادل در رأس حکومت، نقش زیادی در برقراری نظم، امنیت و آبادی مملکت دارد.

نکته قابل تأمل شرایط و چگونگی شخصیت حاکمان و نحو انتخاب آنان است. حافظ ابرو با استناد به آیه ۲۶ سوره عمران «مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعْزِمُنْ تَشَاءُ وَ تَدُلُّ مَنْ تَشَاءُ» و «اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» حکومت را از آن خدا می‌داند که به هر کس بخواهد می‌بخشد و از هر کس که بخواهد می‌ستاند. در واقع به باور او خداوند قوانین مربوط به اداره جامعه بشری را با بعثت پیامبران الهی به بشر ارزانی داشت؛ لذا رشد و تعالی جامعه در گروه اجرای احکام شرع خواهد بود. از این رو فرمانروایان بایستی به آموزه های دینی در امور حکومتی توجه ویژه ای داشته باشند. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۴-۵۵) البته این بدان معنا نیست که آنان از تجربه تاریخی و عقل و خرد بشری استفاده نکنند. چه، حاکمان به واسطه تجربه گذشتگان و استدلال های عقلی و خرد جمعی می‌توانند بسیاری از موانع پیش روی خود را در امور «جهانگیری و جهانداری» بر طرف نمایند. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰ / ۱: ۱۶۳-۱۷۵ و ج ۲: ۸۴۸، ۹۰۳ و ج ۳، ۵۸۸-۵۹۳ و ج ۴: ۵)

به اعتقاد «نظام الملک» خداوند در هر عصری فردی مدیر، مدبر، توانمند و شایسته ای را برای حکومت انتخاب می‌کند و قلب های مردم را به سوی او متمایل می‌کند، پادشاه هم مصالح جهان و امور جامعه را سامان می‌دهد و هم عوامل آشوب و فساد را از بین می‌برد و مردم در پناه عدل او در آرامش و امنیت زندگی می‌کنند. حاکم با اتخاذ سیاست پسندیده و اقدامات عمرانی، جهان را آباد می‌نماید تا رعیت در رفاه و آسایش زندگی کند. او پادشاه را حافظ اجرای احکام دینی و فرامین خداوند در جامعه می‌داند از این رو بایستی با رفتارهای مغایر قوانین شرعی، طبق مقررات مقابله نماید. (نظام الملک، ۱۳۶۹: ۱-۴) حافظ ابرو با اشاره به گفته حکما: «الْأَدِينُ وَالْمُلْكَ تَوَامَانُ لَا يَتِمُّ أَحَدُهُمَا إِلَّا بِالْآخِرِ» معتقد است دین از سیاست جدا نیست و لازم و ملزم همدیگر و یکی بدون دیگری

بی فایده خواهد بود. چون دین، اساس و حکومت، رکن است؛ اساس بدون رکن ضایع می باشد و رکن بی اساس خراب. پس دین بی حکومت عاقل است و حکومت بی دین واهی باشد.

چنان دان که شاهی و پیغمبری دو گوهر بود در یک انگشتری
نه بی تخت شاهی بود دین به پای نه بی دین بود پادشاهی بجای

(حافظ ابرو، ۱۳۷۸ج ۱: ۶۳)

شواهد و قرائن تاریخی نشان می دهد اندیشه «ضرورت توأمان دین و سیاست» ریشه در تفکر ایرانیان در زمان بسیار دور دارد در این خصوص نامه معروف «تنسر موبد موبدان» دوره ساسانی به اسپهبد مازندران بر ضرورت توأمان بودن دین و سیاست قابل ذکر است: «عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین، چه دین و ملک هر دو به یک شکم زاده شدند و هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد» (تنسر، ۱۳۵۴: ۸) به نظر می رسد اعتقاد ایرانیان بر ضرورت همراهی سیاست و دیانت عمده ترین عاملی بود تا اسپهبد مازندران، اطاعت از بینانگذار سلسله ساسانی را بر خود واجب بداند.

همچنین پند اردشیر ساسانی خطاب به پسرش شاهپور اول: «پسر من دین و شاهی قرین یکدیگرند و یکی از دیگری بی نیاز نیست. دین اساس ملک است و ملک نگهبان دین هست هرچه را اساس نباشد معدوم گردد و هرچه نگهبان نداشته باشد تباهی گیرد» (ابن قتیبه الدینوری، بی تا: ۶۷؛ ابن عبدربه اندلسی، ۱۴۰۹ه. ق: ۵۸؛ مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۴۲-۲۴۳؛ ثعالی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۳۰۴؛ حسینی قزونی، ۱۳۸۳: ۸۵) در این خصوص شماری از اندیشمندان مسلمان مانند غزالی بر این باورند: «دین و پادشاهی دو برادر هستند و از شکم یک مادر آمده اند.» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۱۴؛ ثعالی، ۱۳۶۸: ۱؛ دارابی کشفی، ۱۳۸۱: ۸۹۱) نویسنده کتاب «اخلاق ناصری» هم می نویسد: «الدین و الملک توأمان لایتم احدهما الا بالآخر، چه دین قاعده است و ملک ارکان و چنان که اساس بی رکن ضایع بود و رکن بی اساس خراب، همچنین دین بی ملک نامنتفع باشد و ملک بی دین واهی» (طوسی، ۱۳۴۶: ۲۵۹) بنابراین در تحلیل تاریخی می توان گفت سرچشمه اندیشه «ضرورت توأمان دیانت و سیاست» ریشه در تفکر ایرانیان کهن دارد و پس از ورود اسلام به ایران مانند جریان رودخانه ای، در عرصه سیاست و حکومت به حیات خویش ادامه داده است. به نظر می رسد «تشکیل حکومت» از سوی رسول الخدا (ص) نقش زیادی در تبیین نظریه های اندیشمندان مسلمان در باره ضرورت توأمان بودن «سیاست و دیانت» داشته است. «حافظ ابرو» سیاست را به «سیاست فاضله و ناقصه یا تغلب» تقسیم نموده است. به اعتقاد او «سیاست فاضله» همان «سیاست امامت» است. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸ / ۱: ۶۲-۶۳) علامه حرانی از علمای بزرگ شیعه در تفسیر معنی

انواع ولایت به نوعی موضوع «سیاست فاضله و ناقصه» را مطرح می‌کند به باور ایشان ولایت و حکومت بر مردم دو راه دارد یکی ولایت حاکم دادگر است که خداوند به ولایت آنان فرمان داده و دیگری حکومت حکمرانان ناحق و بیدادگر است که خدمت به ایشان و کارگزاران آنان حرام می‌باشد. (علامه حرانی، ۱۳۸۶: ۵۹۸-۶۰۱) علامه دارابی معتقد است سلطنتی که با دین توأم باشد همان معنای امامت است و فعل او که سیاست می‌باشد صناعت مُلک و سیاست فاضله گویند و دولت او دولت حق نامیده می‌شود. (دارابی کشفی، ۱۳۸۱: ۸۹۱-۸۹۷) به اعتقاد نویسنده کتاب «اخلاق ناصری» سیاست ملک که بالاترین ریاست است به دو قسم است یکی «سیاست فاضله» که آن را «امامت» می‌خوانند و هدف آن حرکت جامعه به سمت کمال و نیل به سعادت است و دیگری «سیاست ناقصه» که آن را «تغلب» می‌گویند و غرض آن «استعباد خلق» و سوق دادن جامعه به سوی شقاوت و مذمت است. (طوسی، ۱۳۴۶: ۲۷۵) به نظر می‌رسد «حافظ ابرو» در تقسیم انواع سیاست به لحاظ ساختاری و تا حدی از نظر محتوایی از کتاب «اخلاق ناصری» خواهی نصیرالدین طوسی الگو گرفته است.

فارابی فیلسوف بزرگ مسلمان ایرانی هم در کتاب «احصاء العلوم» حکومت را به «ریاست فاضله» و «حکومت جاهله» تقسیم می‌کند. به اعتقاد او اگر حکومت بتواند در پرتو افعال و سنن و ملکات ارادی جامعه را به سعادت حقیقی برساند چنین حکومتی را «ریاست فاضله» می‌گویند و شهرها و مردمی که تابع این گونه حکومت هستند «مدینه های فاضله و امت های فاضله» نامیده می‌شوند. اما حکومتی که در شهرها و میان مردم «افعال و اخلاقی» را رواج می‌دهد که مأیبه سعادت حقیقی نیست بلکه سعادت پنداری است؛ این نوع حکومت «ریاست جاهلی یا حکومت جاهلیت» نامیده می‌شود. البته این گونه حکومت، اقسام بسیاری دارد و تعداد آن‌ها به میزان هدف‌ها و غرض‌های است که در جستجوی آن می‌باشند (فارابی، ۱۳۸۱: ۱۰۷-۱۰۸) به باور نویسنده کتاب «شاهی» سیاست همان «حکمت عملی» است و بالاترین فضیلت را دارد و خلاصه علوم شمرده می‌شود و سبب اصلاح بشر و نجات آدمی در دنیا و آخرت می‌گردد؛ او سیاست را به سه دسته تقسیم می‌کند:

- سیاست نفس: هر انسانی وظیفه دارد نفس خویش را از بدی‌ها باز دارد و به خوبی‌ها عادت دهد این امر بر همه مردم واجب است به ویژه بر پادشاهان و رجال ملک و دولت واجب تر.

- سیاست تدبیر منزل: اجزای آن شامل کدخدا، کدبانو، فرزند، چاکر و قوت می‌باشند و چون هدف چیز دیگری است لذا در اینجا شرح آن ضرورتی ندارد.

سیاست مدنی: نو آن تدبیر و تربیت شهر، ولایت، رعیت، لشکر و مملکت هست. او سیاست منزل را با سیاست مدنی مقایسه می کند و نسبت خانه به کدخدا را مثل نسبت مملکت به پادشاه می داند با این تفاوت که یکی خانه بزرگ و دیگری خانه کوچک می باشد. پس همان گونه که کدخدای را تدبیر خانه از امور کلی و جزئی واجب است پادشاه را رعایت «سیاست و تدبیر و تربیت» امور کلی و جزئی مملکت واجب خواهد بود و تحفص از احوال همه مملکت و آگاهی از اوضاع تمام مردم لازم می باشد. وی با ذکر حکایاتی از حاکمان در دوره های مختلف تلاش دارد وظایف سیاسی و اخلاقی یک پادشاه را شرح دهد. (ناشناخته، ۱۳۵۳: ۵۹)

مورخ قرن هفتم ه. ق «ابن طقطقی» به نقل از دیگران می نویسد: «سیاست پنج نوع است، سیاست منزل، سیاست دیه، سیاست شهر، سیاست لشکر، سیاست کشور داری. هرآن کس سیاستش در خانه درست بود در دیه نیز درست است و هر کس سیاستش در دیه صحیح بود در شهر نیز صحیح است و هر کس سیاستش در شهر خوب بود در اداره لشکر نیز خوب است و هر کس سیاستش در اداره لشکر پسندیده بود در کشور داری نیز پسندیده است. «ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۶۶) و تحلیل مذکور در باره موفق بودن سیاست ها را نمی پذیرد. به نظر او ممکن است یک شخص عامی در خانه اش سیاستی نیکو داشته باشد ولی توانای کارهای بزرگ را ندارد و چه بسا پادشاهی سیاست مملکت داریش خوب باشد اما قدرت مدیریت منزل را نداشته باشد. (همان: ۶۶) بنابراین در یک تحلیل مقایسه ای و عقلانی می توان گفت «حافظ ابرو» فقط به ذکر انواع سیاست و تعریف آن ها نپرداخت بلکه به لحاظ نظری انواع سیاست را تبیین نموده است. اما نویسنده «کتاب شاهی» و «ابن طقطقی» از نظر ساختاری به ذکر انواع سیاست و تعریف آن بسنده کرده اند؛ با این حال می توان گفت اقدام آنان مبنی بر اختصاص بخشی از کتاب شان در باره «وظایف سلبی و ایجابی» حاکمان نشان می دهد آنان به روشنی از دانش سیاست ملکرداری آگاه بوده اند.

سیاست فاضله یا امامت

به اعتقاد «حافظ ابرو» در دوره «سیاست فاضله» حاکمان به وظایف و مسئولیت خودشان در برابر افراد جامعه عمل می کنند که مهم ترین آن ها تقویت دین، اجرای حکم الهی، تحقق عدالت، برقراری امنیت، احسان به مردم، تلاش برای رفاه حال رعیت و آبادی مملکت می باشد. پرهیز از محرمات و ترک معاصی دیگر وظیفه فرمانروایان است زیرا آنان برای جلب قلوب مردم باید بر هواهای نفسانی خود غالب بوده و برای حفظ حرمت و کرامت مردم اهتمام ویژه ای داشته باشند. مردم را که امانت پروردگار هستند بایستی برادران و دوستان خود دانسته و هدف خویش را سعادت و خوشبختی بندگان خدا بدانند؛ این گونه حاکمان در صف «اولئک الذین صدقوا اولئک هم

للمتقون» قرار دارند و یاران آنان به عنوان «حزب الله» شامل «الا ان حزب الله هم المفلحون» هستند و در صف راستگویان و پرهیز کاران جای دارند. (حافظ ابرو، ۱/۱۳۷۸: ۶۲-۶۳، ۶۷-۶۸) هر چند نویسنده «زیده التواریخ» از «عدالت، سعادت و...» تعریفی ارائه نمی‌کند اما از آنجا که او با استناد به آیات و روایات به تبیین دیدگاهش پرداخته است همچنین با اشاره به آیه «و لقد کرنا بنی آدم، و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم» (سوره اسراء، ۷۰) به کرامت تمامی انسان‌ها از هر قوم و نژاد تأکید دارد. (حافظ ابرو، ۱/۱۳۷۸: ۵۴-۵۵). بنابراین می‌توان گفت تعریف وی از عدالت و سعادت همان تعریف علمای دین و مورخان مسلمان است. شیخ صدوق در بحث «خصلتی از عدالت» به نقل از امام صادق علیه السلام نوشته است: «برای مردم چیزی را دوست داشته باشید که برای خود دوست دارید» (شیخ صدوق، ۱۳۹۲: ۱۸) و در کتاب «معانی الاخبار» در باب «عالیترین کمالات» در باره عدالت می‌نویسد: «دادگرتترین مردم انسانی است که برای مردم پیسند آنچه را بر خود می‌پسندد و آنچه را بر خود خوش ندارد بر مردم نیز نپسندد» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۴) راوندی هم مثل «شیخ صدوق» در تعریف عدل می‌نویسد: «بهترین عدل آنست که به مسلمانان آن خواهد که بخود پسندد و هر چه نپسندد که دیگری با وی کند باید که او با دیگران نکند.

تو بجای کسی مکن آن کار
گر کند با تو با شدت آزار

(راوندی، ۱۳۶۴: ۷۲)

همچنین با اشاره به سخنان شخصی به نام «محمد بن الحسن الشیبانی» به رفتار عادلانه در حق همه انسان از هر قوم، نژاد و مذهب تأکید دارد به اعتقاد او دفاع از مظلوم در برابر ظالم بر هر مسلمانی در جهان واجب است و در این باره نوشته است: «اگر در مشرق یک درم بناحق از یهودی بستانند بر پادشاه مغرب و مسلمانان آن جا واجب باشد رفتن و آن درم باز ستدن و به وی دادن و اگر نکنند گرفتار شوند زیرا که زیر دست او شدند.» (همان، ۸۰) گویا نگاه رواندی معطوف به مسئولیت تمامی مسلمان در احقاق حقوق مظلوم است که اگر احیاء نگردد مسلمانان مدیون مظلوم خواهند بود. همچنین می‌توان به گزارش او از دعوی یک زردشتی در نزد «عمر بن عبدالعزیز» علیه «هشام بن عبدالملک» اشاره نمود که خلیفه با استناد به مستندات ارائه شده از سوی فرد زردشتی، به نفع او رأی داد. بدین ترتیب زردشتی با چشیدن طمع «عدالت اسلامی» مسلمان شد. (همان، ۸۰-۸۱) بنابراین در تحلیل عقلانی می‌توان گفت در اندیشه «حافظ ابرو» و نویسندگان مسلمان میان «عدالت و انسانیت» یک رابطه گفتمانی بر اساس «آموزه های قرآنی» وجود دارد. به نظر می‌رسد تلاش حاکمان عادل در رعایت قانون شریعت و حقوق مردم سبب شد تا

علمای دینی بر اطاعت از حاکم دادگر تأکید داشته باشند. در این خصوص نویسنده کتاب «تحف العقول» باور دارد چون در حکومت حاکم دادگر و عادل فرامین الهی بدون تحریف و کم و زیاد کردن در جامعه اجرا می شود پس خدمت و همکاری و یاری چنین حاکمی در عرصه حکومتش و تقویت او حلال و مشروع است زیرا در سایه حاکم عادل «حق و عدالت» احیاء می گردد و ستم و بیداد و فساد محو می شود. بنابراین اگر کسی در تقویت قدرت و حکومت چنین حکمرانی کوشش نماید و در امور حکومت، او را کمک کند در واقع در راه اطاعت از خداوند تلاش کرده و دین او را حمایت نموده است. (حرانی، ۱۳۸۶: ۵۹۸-۶۰۱) علامه مجلسی با اشاره به آیات و روایات تأکید می کند بزرگترین مصالح مردم «عدالت» فرمانروایان می باشد زیرا عدل و صلاح آنان سبب صلاح همه مردم و آبادی بلاد می گردد و فسق و فجور ایشان موجب اختلال در امور مملکت می شود. (مجلسی، ۱۳۹۶: ۵۳۵-۵۴۰) شواهد و قرائن تاریخی نشان می دهد «تحقق عدالت و حفظ کرامت انسانی» همواره مورد توجه ایرانیان در طول تاریخ بوده است در این خصوص هوشنگ پیشدادی صاحب کتاب «جاویدان خرد» در باره عدالت می نویسد: «عدالت در وقت راضی بودن از کسی یا غضب کردن با کسی از برای اعتدال است، یعنی در راستی کردن و نیکی و بدی نمودن معتدل باشد یعنی میانه روی کند نه زیادتی کند در وقت رضا و نه کمی در وقت غضب و بر عکس» (ابن مسکویه، ۳۵۳۵: ۱۰-۱۱)

در باره تعریف «سعادت» فارابی فیلسوف بزرگ ایرانی بر این باور است تشکیل حکومت و سعادت لازم و ملزوم همدیگر به اعتقاد او سعادت به دو دسته «حقیقی و پنداری یا ظنی» تقسیم می شود ولی رسیدن به «سعادت حقیقی» در زندگی دنیوی ممکن نیست و انسان فقط در زندگی جاودانه و سرای دیگر می تواند به سعادت دست یابد البته راه رسیدن به «سعادت حقیقی» نیکو کاری، کسب فضائل انسانی و رواج افعال و سنن فاضله است که بایستی به صورت دائمی در میان امت ها و شهرها رواج داشته باشد و همه مردم به طور مشترک آن ها را بکار بگیرند، این امر تحقق پیدا نمی کند مگر با تشکیل حکومت فاضله. به اعتقاد فارابی در پرتو حکومت، «افعال و سنن و عادات و ملکات و اخلاق» میان مردم در سراسر بلاد و شهرها گسترش می یابد؛ چون حکومت موظف است زمینه های مناسب برای رواج عادات و سنن فاضله را در شهرها و میان ملت ها فراهم کند و برای علاقه مند نمودن مردم به این سنت ها کوشا باشد تا سنن فاضله از غیر فاضله جدا شود تا بدین وسیله از ملک و ملت حفاظت گردد. وی تشکیل چنین حکومتی را منوط به نیروی خدمت و فضیلت می داند تا حکومت مورد قبول مردم قرار گیرد و خوی فرمانبرداری را در دل آنان پایدار سازد. (فارابی، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۰۶) غزالی در باره «سعادت» معتقد است خداوند دل را که امیر و پادشاه همه است

برای آخرت خلق کرد و کار آن طلب سعادت است و سعادت آدمی در معرفت حق، بندگی و عبادت خداوند خواهد بود که سعادت ابدی را به دنبال دارد. به باور او راه رسیدن به سعادت اطاعت از شریعت است. از این رو ایشان دعا برای سلطان عادل یا عالم و یا کسی که به سبب دینی، سزاوار تواضع باشد جایز می‌داند و بر رعایت حشمت سلطان تأکید دارد. (غزالی، ۱۳۴۶: ۱۳، ۵۴، ۳۰۰-۳۰۳) بنابراین «فارابی و غزالی» هم مانند «حافظ ابرو» به نقش مردم در تشکیل حکومت‌ها و پایداری آن‌ها تأکید ویژه‌ای دارند. در خصوص جایگاه حکومت و حاکم، حافظ ابرو با بیان آیه ۵۹/نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ» باور دارد حکومتی که بر پایه عدل استوار باشد پرتوی از انوار پیامبران است و با استناد به فرموده رسوالخدا(ص): «أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَدْنَا هُمْ مَجْلِسًا لِلْإِمَامِ الْعَادِلِ» دوست داشتن امام عادل را یادآوری می‌کند، از آنجا که چنین حاکمی برای شکوفایی سنت‌های الهی تلاش می‌کند لذا پیروی از حکم سلطان مانند اطاعت از فرامین خدا و رسولش واجب و نافرمانی از حاکم عادل گناه به شمار می‌آید.

پس از امر و نهی خدا و رسول گناه است از حکم سلطان عدول
چون فرمان‌دارای خورشید و ماه فریضه بود طاعت پادشاه
خلاف سلاطین مالک رقاب به دنیا هلاکست و عقبی عقاب

(حافظ ابرو، ۱۳۷۸/ج ۱: ۶۰-۶۲)

علامه کلینی با استناد به آیات و روایات تأکید دارد «دولت‌ها را خداوند بر مردم گماشت تا ناله ستم رسیده‌ها را از خداوند باز دارد و داد آن‌ها را بدهد در غیر این صورت خداوند از حق آنان نمی‌گذرد اگر چه کافر باشند.» (کلینی، ۱۳۸۷: ۴۷، ۱۰۴) غزالی هم با اشاره به حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نویسد: «دوست‌ترین و نزدیک‌ترین کس به خدای تعالی سلطان عادل است و دشمن‌ترین و خوارترین آدم به خدای تعالی سلطان ظالم است» (غزالی، ۱۳۸۹: ۶۹، ۱۰۴) اندیشمند بزرگ ایران خواجه نصیرالدین طوسی هم پادشاهان را سایه عظمت حق و سبب آسایش خلق بر روی زمین می‌داند، تا مظلومان و ستمدیدگان به آنان پناه ببرند. اگر پادشاه عدل کند، او را ثواب و بر رعیت شکرگزاری واجب است و اگر ظلم کند، پادشاه را وبال خواهد بود و بر رعیت صبر کردن. (طوسی، ۱۳۷۷: ۱۳۷) با عنایت به آنچه گذشت در یک تحلیل تاریخی، دینی، عقلانی و منطقی می‌توان گفت مدیریت کشور بر مبنای قوانین شریعت و علم، حکمت، اخلاق دینی همان «حکومت فاضله» است و شرط پایداری و تداوم حکومت‌ها در گروه عدالت می‌باشد در غیر این صورت مملکت، اندک اندک به سمت انحطاط حرکت می‌کند و در نهایت کشور دچار آشفتگی سیاسی و

بحران امنیتی می شود در چنین شرایطی به باور «حافظ ابرو» جامعه وارد دوره «سیاست ناقصه» می گردد.

سیاست ناقصه یا تغلب

به اعتقاد حافظ ابرو «سیاست ناقصه یا تغلب» سیاستی است که فرمانروایان در این دوره به شهوات رانی و انجام فسق و فجور مشغول هستند مردم را بنده و نوکر خود می دانند، او با اشاره به آیه ۳۴/ فرقان «اولئك شرّ مکاناً و اضلّ سبیلاً، آنان که رو به سوی آتش دوزخ برندشان به بدترین مکان شتافته و سخت ترین راه ضلالت را دارند» وی این گونه حاکمان را گمراه و یاران و انصار آنان را «حزب شیطان» می خواند که همگی آنان در خسران و زیان می باشند «الا انّ حزب الشیطان هم الخاسرون» چه اعمال این گونه فرمانروایان باعث رواج ترس و ناامنی، گسترش غارت و اختلاف میان مردم، تدوام دشمنی، خیانت، ظلم و جور در جامعه می گردد و بدین ترتیب تمامی امور مختل و مملکت به خرابه ای مبدل می شود. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸/ ج ۱: ۶۲-۶۳)

«مثل زنند که صدساله ظلم و جور ملوک به از دو روزه شر و شور و هرج و مرج عوام» او در تعریف «ظلم و ستم» می نویسد: «وضع الاحسان فی غیر موضعه ظلم» یعنی قراردادن نیکی در غیر جای آن ستم است و نیز: «و ان الله لیس بظلام اللعیب» یعنی خدا با بندگان ستم پیشه نیست و بر آنان لعنت می فرستد: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظّٰلِمِیْنَ» و «اللهم العن الظالمین و المنافقین» (حافظ ابرو، ۲/۱۳۸۰: ۶۵۷؛ ج ۳: ۶۸ و ۲۹۹) در این خصوص گزارش او از ظلم «ملک اشرف چوپانی» قابل تأمل است «قاضی محیی الدین بردی» از علما آذربایجان به منظور دفع ستم «ملک اشرف» به «سرای» رفت و از «جانی بیک» حاکم دشت قیچاق درخواست کرد، تا برای نجات مردم از ظلم حاکم چوپانی به ایران لشکر کشی کند. وی با سپاه دویست هزار نفری وارد آذربایجان شد. در این سال مردم «منطقه هشترو» زراعت بسیاری کرده بودند. در این لشکر کشی حتی یک خوشه آن شکسته نشد و از اینجا می توان نتیجه عدل و ظلم را تصور کرد.

ظالم برفت و قاعده زشت ازو بماند عادل برفت و نام نکو یادگار کرد

چو بد کردی مباش ایمن زآفات که واجب شد طبیعت را مکافات

(حافظ ابرو، ۱/۱۳۸۰: ۲۹۱-۲۹۵؛ ج ۳: ۶۶-۶۷)

به باور «حافظ ابرو» زمانی که ظلم فراگیر شود ناامنی و هرج و مرج گسترش یابد طبق «سنت الهی» از دل «سیاست ناقصه» فردی وارد میدان می شود و امنیت و اعتدال را برقرار می کند. در واقع از متن «سیاست ناقصه یا تغلب» فردی که برگزیده خداوند می باشد ظهور کرده و جامعه را به سوی «سیاست فاضله» هدایت می نماید. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸/ ج ۱: ۶۲-۶۳) بنابراین در تحلیل نهایی

و واقع بینانه می‌توان گفت در اندیشه سیاسی «حافظ ابرو» نه تنها «چگونگی و چیستی» حکومت‌ها تبیین گردیده بلکه شخصیت حاکمان و وظایف آنان در قبال جامعه هم توصیف و تحلیل شده است. به باور فارابی در مقابل «مدینه فاضله»، «مدینه جاهله یا فاسقه و یا ضاله» وجود دارد به اعتقاد او در مدینه ناقصه انسان‌های «خودسر و بی شعور» قرار دارند نقش آنان در جامعه مانند نقش علف‌های هرز در کشتزار است همانگونه که گیاهان زیان‌آور به زراعت آسیب می‌زند انسا‌های خودسر و شرور هم به جامعه خسارت وارد می‌کنند؛ او مردمان بی شعوری را در حکم حیوان می‌داند که عده‌ای از نظر خُلق و خوی حیوانات انسان‌نما هستند و برخی وحشی و تعدادی هم درنده به شمار می‌آیند. (فارابی، ۱۳۵۸: ۱۳۶-۲۰۶) به اعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی در دوره «سیاست ناقصه یا تغلب» حکمرانان غرق در شهوات‌رانی می‌باشند مردم را بنده خود می‌دانند، ظلم و جور، خیانت و غدر، حرص و طمع و تجاوز و اختلاف در جامعه همه‌گیر می‌شود مردم نیز به پیروی از حاکمان شان مشغول عیاشی بوده و به راحت طلبی عادت می‌کنند و بدین ترتیب عزم‌های ثابت و اتحاد میان مردم از بین می‌رود در این شرایط وقتی کشور با هجوم دشمن روبرو گردد قدرت دفاع از خود را ندارد و شیرازه مملکت از هم می‌باشد. (طوسی، ۱۳۴۶: ۲۷۵-۲۸۳)

نویسنده «کتاب شاهی» حاکمان «عادل و ظالم» را به شیوه مقایسه‌ای تحلیل تاریخی کرده و می‌نویسد: «دیگر از خواص عدل آن است که عادل محبوب خلق باشد و اگر چه فایده از عدل او بدین طایفه نرسیده باشد و ظالم مغضوب عالمیان بود اگر چه مضرتی از وی بدین قوم عاید نشده باشد و مصداق این قول حال نوشروانست و حجاج یوسف، با آن که نوشروان کافر و آتش‌پرست بود و حجاج مسلمان و مسلمان زاده و صحابه و تابعین را دیده، مردم چون نوشروان را یاد کنند رحمت فرستند و دعاء خیر گویند و چون حجاج را یاد کنند لعنت فرستند و نفرین گویند.» (ناشناخته، ۱۳۵۳: ۳۷) همچنین به نوشته «ابن طقطقی»: «در سال ۶۵۶ هجگامی که سلطان هولاکو بغداد را فتح کرد، فرمان داد از علما استفتا شود که کدام یک افضل اند: سلطان کافر عادل یا سلطان مسلمان ستمکار؟ سپس علما را در مستنصریه برای این منظور گردآورد. چون هنگام فتوا رسید علما از پاسخ‌خوداری کردند. رضی‌الدین علی بن طاووس که مردی محترم و مقدم بر ایشان بود در آن مجلس حضور داشت و چون خوداری ایشان را از دادن فتوا مشاهده کرد قلم برگرفت و رأی خود را مبنی بر برتری سلطان کافر عادل بر سلطان مسلمان ستمکار نوشت، سپس دیگران رأی خود را در این باره نوشتند. «(ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۱۸-۱۹) در حقیقت فتوای مذکور ترجمه حدیثی از رسول‌الله (ص) است: «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ» و چه بسا ابن طاووس بر اساس این حدیث اقدام به

صدور فتوای مذکور نمود. بنابراین با اتکا بر تجربه تاریخی، در یک تحلیل نهائی می توان گفت «عدالت» موجب پایداری و «ظلم» عامل انحطاط و سقوط حکومت هاست. (نظام الملک، ۱۳۲۰: ۶)

وظایف و ویژگی های حاکم و حکمرانی

به اعتقاد حافظ ابرو «تحقق عدالت اجتماعی» وظیفه اصلی فرمانروایان است آنان بایستی به گونه ای جامعه را مدیریت کنند تا استعدادهای بالقوه مردم شکوفا گردد در این صورت امور اجتماع در مجرای صحیح خود قرار گرفته و عدالت تحقق پیدا می کند. وی چنین حاکمی را «مَلِک و مدبر عالم» می خواند و احکام و قوانین او را «صنعت مُلک» می داند و در این خصوص به حدیث «رَجِمَ اللَّهُ إِمْرًا عَرَفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَعَدَّ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا» اشاره دارد؛ به باور وی افرادی که صرفاً دارای اموال فراوان و شوکت و شهرت هستند، شایستگی حکومت را ندارند. بلکه کسی بایستی در رأس قدرت قرار گیرد که عالم، عادل، مدبر، شجاع، حکیم و مؤید عندالله باشد تا به صورت عادلانه و بر اساس حکمت و شریعت حکومت کند. هر چند دارای خزائن و لشکر و حشم نباشد و با اشاره به آیه ۲۴۶/ بقره می نویسد: «طبق این آیه بنی اسرائیل از موسی نبی علیه السلام خواستند تا خداوند فردی شایسته از خاندان بزرگ را به پادشاهی انتخاب کند تا آنان تحت رهبری او با دشمن خدا جهاد کنند.» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰/ ج ۱: ۴۴۱) به اعتقاد ایرانیان باستان نیز پادشاهان بایستی از خاندان بزرگ بر تخت سلطنت می نشستند به نوشته مسعودی: «ایرانیان قبول ندارند که به هیچ یک از دوران های سلف و خلف تا زوال دولت شان کسی جز فرزندان فریدون پادشاهی ایشان داشته است مگر آن که کسی به ناحق و به غضب به صف ایشان آمده باشد.» (مسعودی، ۱۳۷۰/ ج ۱: ۲۳۶)

نویسنده کتاب «زبدۃ التواریخ» با استناد به آیه ۱۶۵/ انعام «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» و حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و اله: «السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ» باور دارد. حاکمانی که مملکت را به عدل، عفاف، احسان و انصاف مزین می کنند «اولوالامر و ظل الله» هستند. زیرا آنان به امر حق قیام کرده اند. به اعتقاد او پس از انبیاء الهی، ملوک دین دار و سلاطین دولت یار بزرگوارترین مردم می باشند؛ چه: «خیر جهان و جهانیان به خیر او بایسته است و تحت حمایت دولت او، مظلوم از ظالم رسته.» از همین رو سلاطین ظل الله بر روی زمین هستند. (حافظ ابرو، ۱۳۷۸/ ۶۷-۷۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰/ ج ۲: ۹۷۵؛ شامی، ۱۳۶۳: ۲۶۶) مانند حافظ ابرو شماری از متفکران و نویسندگان مسلمان ایران با استناد به

آیه مذکور، پادشاهان عادل را ظل الله می دانند. (جامی، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۶؛ ابن الحسین الأصفهانی، ۱۳۷۸: ۱۰۶؛ نراقی، ۳۴۷: ۱۳۷۸-۳۴۸؛ ابن رستم، ۱۳۶۹: ۴۳ و ۵۱-۵۲)

البته «حافظ ابرو» و متفکران مسلمان بر این باورند چون پادشاهان «سایه خداوند بر روی زمین» هستند و مردم امانت پروردگار می باشند. پس فرمانروایان هم بایستی مانند خداوند با مردم مهربان باشند. اشتباهات آنان را نادیده گرفته و از انتقام جوئی خودداری کنند. این بدان معنا نیست کسانی که با شرارت و اغتشاش امنیت اجتماعی را مورد تهدید قرار می دهند و یا به حقوق مردم تجاوز می کنند مجازات نشوند. در این خصوص نگاه خواجه نصیرالدین طوسی قابل تأمل است به اعتقاد او چون نسبت جامعه با انسان های شرور مانند نسبت طیب با آدم بیمار است از این رو افراد شرور را به اشرار متعدی و غیر متعدی تقسیم بندی می کند به اعتقاد وی با اشرار دسته اول باید با پند و هشدار برخورد کرد تا به راه راست هدایت شوند در غیر این صورت بایستی رفتار تحقیر آمیز با آنان داشت و گروه دوم بطبع شرور هستند تا زمانی که شرشان عمومی نشده باید با ایشان مدارا کرد ولی زمانی که از شرارت شان جامعه آسیب دید بایستی آنان را زندانی و از خدمات اجتماعی محروم نمود و اگر شرارت شان افراطی شد باید به مجازات قطع عضو محکوم گردند. (طوسی، ۱۳۴۶: ۲۷۵-۲۸۳)

همچنین برداشت «حافظ ابرو» از آیه ۱۱ / رعد «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» با نگاه محققان معاصر تفاوت فاحشی دارد. به اعتقاد او حکام و سلاطین موظف به ایجاد اصلاح و تغییرات در جامعه هستند، بایستی نیکخواه و دلسوز مردم باشند و در رعایت حال رعیت تلاش کنند. در این صورت مردم نیز فرمانروایان شان را دوست خواهند داشت و دعاگو آنان خواهند بود. از همین رو حکما گفته اند:

« شهر و سپه را چو شوی نیکخواه نیک تو خواهد همه شهر و سپاه»

و با استناد به حدیث نبوی «النَّاسُ عَلَىٰ دِينٍ مُّلكِهِمْ» مانند بسیاری متفکران مسلمان ایرانی تغییر و اصلاح اوضاع اجتماعی را متوجه حاکمان می داند. (حافظ ابرو، ۱/۱۳۷۸: ۶۳؛ حافظ ابرو، ۱/۱۳۸۰: ۴۳۸؛ ج ۳: ۱۵۴؛ غزالی، ۱۳۸۹: ۱۱۶؛ طوسی، ۱۳۷۷: ۳۰۱؛ نراقی، ۱۳۸۵: ۴۷۴)

به نوشته معلم یزدی: «صلاح رأس صلاح النَّاسِ» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۰۹) ملا احمد نراقی هم با اشاره به آیه ۱۱ / رعد می نویسد: «هیچ سلطانی نیست که خدای تعالی او را قوت و نعمتی داده باشد و او به دستگیری آن قوت و نعمت بر بندگان خدا ظلم کند مگر اینکه بر خدای تعالی لازم است که آن قوت و نعمت را باز گیرد نمی بینی که خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ

حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» و با اشاره به حدیثی از امام علی علیه السلام: «إِذَا تَغَيَّرَتْ نَيْبَةُ السُّلْطَانِ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» چون نیت پادشاه از نیکی منحرف گردد احوال زمانه فاسد و اوضاع روزگار تباه می گردد. (نراقی، ۱۳۸۵: ۴۶۳، ۴۷۱)

تحلیل رواندی در باره تأثیر نیت پادشاهان بر «افزایش و کاهش نعمت ها» قابل تأمل است به اعتقاد او آبادی جهان به «نیت نیکو و عدل پادشاه و امانت و دیانت رعیت» بستگی دارد. (راوندی، ۱۳۶۴: ۷۴) در واقع رواندی «امانت و دیانت مردم» و «صدق نیت و عدالت پادشاه» را برای رشد و پیشرفت مملکت لازم ملزوم هم می داند و در این خصوص به گفتن میان انوشیروان پادشاه ساسانی و دخترک روستای در باره علت «دیر آوردن آب نیشکر و کم بودن آن» اشاره کرده می نویسد: «انوشیروان دخترک را گفت چرا دیر آمدی، جواب داد که از نی شکر آب بدشخواری می آمد سه نی شکر بکوفتم، نوشیروان گفت چرا چنین است دختر گفت مگر پادشاه نیت بگردانیده است چه من شنیده ام که چون پادشاه نیت بر رعیت تباه کند برکت از همه چیزها برود، نوشروان را عجب آمد با سر، نیت نیکو کرد و عهد کرد که ایشان را نرنجاند، پس دخترک را گفت یکبار دیگر آب توانی داد، دختر برفت چو باز آمد گفت ای سرهنگ، پادشاه با ما نیت نیکو کرد که برکت باز آمد» (همان، ۷۶-۷۷) نویسنده «کتاب تحفه» نیز قصه ای شبیه «نوشروان و دخترک» در باره «کاهش شیرگاو» در گفتگو میان پادشاه و رئیس دهکده ای را گزارش نموده است. (ناشناس، ۱۳۶۱: ۱۵-۱۳) همچنین شیخ مفید می نویسد: «خداوند متعال کمک و یاری بندگان را به مقدار نیات آنان مقدر کرده است، هر آن کس که نیت او صحیح و سالم بوده باشد عون و کمک خداوند متعال نیز به او تمام می گردد و هر آن کس که نیت او کوتاه بوده باشد کمک خدا نسبت به او قاصر می گردد، به قدر آنچه او کوتاه نموده است.» (شیخ مفید ۱۳۹۰: ۱۰۵)

نتایج پژوهش

بی تردید تاریخ «حافظه هویت ملی ملت هاست» از این رو تاریخ نگاران در ثبت وقایع جامعه بشری در کنار اهتمام و ممارست وسواس بسیاری مبذول داشته اند. در تاریخ ایران اواخر قرون میانه برخی مورخان مانند «حافظ ابرو، ابن طیقطقی و نویسندگان کتاب تاریخ شاهی قراختائیان و تحفه» ظهور کردند که در کنار تاریخ، به مطالعات میان رشته ای (تاریخ، سیاست مدن و اخلاق حکمرانی) توجه ویژه مبذول کردند. از میان آنان «حافظ ابرو» هم به لحاظ ساختاری و هم از نظر محتوایی به صورت علمی و منظم در باره سیاست ملکداری «نظریه پردازی» کرده است. تحقیقات در این پژوهش نشان داد، به اعتقاد «حافظ ابرو» دین از سیاست جدا نیست و بدون حکومت شیرازه جامعه از هم پاشیده می شود و نسل بشر منقرض خواهد شد. او با اشاره به آیه ۲۶ سوره آل عمران،

حکومت را از آن خدا می‌داند، تنها خداست که به هر کس بخواهد عطا می‌کند و از هر کس بخواهد می‌ستاند. در این خصوص صاحب نظران متعددی در حوزه اندیشه سیاسی با «حافظ ابرو» هم عقیده‌اند. هرچند پاره‌ای نیز ره مخالفت با او پیموده‌اند. «حافظ ابرو» مانند طوسی سیاست را به «سیاست فاضله و ناقصه» تقسیم می‌کند، به باور آنان دوران «سیاست فاضله» نماد حاکمیت پادشاهان «دادگر» و زمان «سیاست ناقصه» نشان حکمرانان «ستمگر» است. «فارابی» حکومت را به «ریاست فاضله و حکومت جاهله» تقسیم کرد. او حکومتی را که با عمل به سنت‌ها جامعه را به سوی «سعادت حقیقی» سوق دهد، «ریاست فاضله» می‌خواند و شهرها و مردم تابع آن را «مدینه‌های فاضله و امت‌های فاضله» می‌نامد؛ هم‌چنین حکومتی که «رفتار و اعمالی» را در شهرها و بین امت‌ها رواج می‌دهد که «سعادت حقیقی» را به دنبال ندارد چنین حکومتی را «ریاست جاهلی» می‌خواند. این پژوهش نشان داد: نویسنده کتاب «شاهی» هم سیاست را «حکمت عملی» می‌داند که زمینه نجات انسان در دو گیتی را فراهم می‌سازد؛ به اعتقاد او سیاست سه گونه است که شامل «سیاست نفس، سیاست تدبیر منزل و سیاست مدن» می‌باشد. به باور او تدبیر امور مملکت و تربیت مردم بر عهده پادشاه است و حاکم باید از وضعیت همه مردم و کشور آگاه باشد. مطالعات نشان داد، «ابن طقطقی» نیز سیاست را به پنج دسته «سیاست منزل، سیاست دیه، سیاست شهر، سیاست لشکر، سیاست کشور داری» تقسیم نمود؛ به گمان او یک فرد معمولی می‌تواند در تدبیر منزلش موفق باشد، اما قدرت مدیریت کارهای بزرگ را ندارد. هم‌چنین امکان دارد پادشاهی در سیاست ملکداری بسیار توانمند باشد، ولی قدرت تدبیر منزل را نداشته باشد. مانند «حافظ ابرو» بسیاری از نویسندگان و متفکران مسلمان بر این باورند، چون پادشاهان سایه خداوند بر روی زمین هستند پس باید رفتار شان با مردم مانند خداوند بر بندگانش باشد و همان گونه که پروردگار نسبت به مردم مهربان است، پادشاهان نیز باید نسبت به مردم دلسوز باشند؛ البته این بدان معنا نیست که متجاوزان به حقوق مردم مجازات نشوند.

فهرست منابع و مطالعات

ابن الحسین الأصفهانی، محمود بن محمد (۱۳۶۳)، دستور الوزاره، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: امیرکبیر.
ابن رستم، مرزبان (۱۳۶۹)، مرزبان نامه، بازنگاشته سعدالدین وراوینی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، بی‌جا: صفی علی شاه.
ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۰) چاپ دوم، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- ابن عبدربه الاندلسی، الفقیه حمد بن محمد (۵۱۴۰۹ هـ. ق ۱۹۸۹ م) عقدالفرید، ج ۱، الطبعه الاولى، حقه و علق حواشیه علی شیری، لبنان، بیروت: داراحیاء، التراث العربی. .
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۵۵) جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوستری، باهتمام دکتر بهروز ثروتیان، تهران: توس و طهوری.
- ابن مسلم قنبره دینوری، ابی محمد عبدالله (بی تا) عیون الاخبار، ج ۱، لبنان، بیروت: لدارالکتب لعلمیة.
- ثعالی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸) تاریخ ثعالی، ترجمه محمد فضائلی، بی جا: نقره. جامی، مولانا عبد الرحمن (۱۳۹۱) بهارستان، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۵۱۴۰۲ هـ. ق ۱۹۸۲ م)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۲، بیروت: دارالفکر .
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۱۷) ذیل جامع التواریخ، به اهتمام خانبا بیانی، تهران: علمی.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۸)، جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، مقدمه و تصحیح و تحقیق صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (بی تا) ذیل ظفر نامه شامی، بی جا: بی تا.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰) زبده التواریخ، ج ۴ جلد چاپ سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی .
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (۱۳۵۳) حبیب السیر، ج ۴، زیر نظر دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- دارابی کشفی، علامه سید جعفر (۱۳۸۱) تحفه الملوک، به کوشش عبدالوهاب فراتی ج ۱ و ۲، قم: بوستان.
- الروانندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴) راحة الصدور و آیه السرور (در تاریخ آل سلجوقی) سعی و تصحیح محمد اقبال، حواشی و فهارس مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۵۳) مطلع السعدین و مجمع البحرین، ج ۱، به اهتمام عبدالحسین نوائی، فتر دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شامی، نظام الدین (۱۳۶۳) ظفر نامه، از روی نسخه فیلکس تاور، چاپ پناهی سمنانی، تهران: بی تا.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵) معانی الاخبار، ج دوم، مترجم شیخ عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دار الکتب اسلامیة.
- شیخ مفید (۱۳۹۰) امالی، مترجم دکتر عقیقی بخشایشی، چاپ دوم، قم، نوید اسلام.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۴۶)، اخلاق ناصری، تصحیح و حواشی ادیب تهرانی، تهران: جاویدان.
- طوسی، خواجه نصیرالدین ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن (۱۳۷۷) اخلاق محتشمی، با دیپاچه و تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی، محمد (۱۳۳۳) کیمیای سعادت، تهران: کتابخانه و چاپ خانه مرکزی.
- غزالی، محمد (۱۳۸۹) نصیحه الملوک، به کوشش قوام الدین طه، تهران: جامی.
- فارابی، ابو نصر (۱۳۵۸) سیاست مدینه، ترجمه و تحشیه جعفر سجادی، تهران: انجمن فلسفه ایران.

فارابی، ابونصر (۱۳۷۱) احصاء العلوم، مترجم حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
فصیح خوافی، احمد بن محمد (۱۳۶۸) مجمل فصیحی، ج ۳، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی،
تهران: اساطیر.

کلینی، ثقه الاسلام (۱۳۸۷) اصول کافی، ج ۴، ترجمه، توضیح و تصحیح سید مهدی آیت‌اللهی، تهران: جهان
آرا.

مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۶) عین الحیات، به کوشش و ویرایش کاظم عابدینی مطلق، قم: بقیه الله.
مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۳۷۰) مروج الذهب، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و
فرهنگی.

معلم یزدی، معین الدین بن جلال الدین محمد معلم یزدی (۱۳۲۶)، مواهب الهی در تاریخ آل مظفر، با تصحیح
و مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.

_____ (۱۳۴۱) تحفه، با اهتمام محمد تقی دانش پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

_____ (۱۳۵۵) تاریخ شاهی، با اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات بنیاد
فرهنگ.

میرخواند (۱۳۳۸) میر محمد بن سید برهان الدین خواندشاه، تاریخ روضه الصفا، جلد های ۱ و ۶، تهران: خیام.
نامه تنسر (۱۳۵۴) به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: خوارزمی.

نظام الملک، ابوعلی بن حسن (۱۳۲۰) سیاست نامه، بتصحیح عباس اقبال، بی جا، اساطیر.